

بررسی شیوه‌های برگردان مثنی در چهار ترجمه قرآن کریم و قابلیت انطباق آن با ساختار دستوری زبان فارسی (مطالعه موردی ترجمه‌های الهی‌قمشه‌ای، آیتی، خرمشاهی و انصاریان)

حوریه کوکبی دانا^۱، علی سعیدآوی^{۲*}

۱- دانش آموخته کارشناسی ارشد مترجمی زبان عربی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران
۲- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۲۵

دریافت: ۱۳۹۹/۸/۲۹

چکیده

تفاوت در ساختار دستوری میان زبان‌ها، همواره یکی از مباحث چالش برانگیز در ترجمه است و شاید بتوان گفت هر چه دو زبان از لحاظ اصل و ریشه از هم دورتر باشند، تفاوت دستوری میان آن‌ها بیشتر خواهد بود. یکی از مقوله‌هایی که تفاوت ساختاری در آن نمود برجسته‌ای دارد، مقوله شمار است. در زبان عربی به عنوان یکی از زبان‌های سامی برای این مقوله سه برش یعنی مفرد، مثنی و جمع وجود دارد و در زبان فارسی که از جمله زبان‌های هند و اروپایی به‌شمار می‌رود، برای مقوله شمار فقط دو برش مفرد و جمع در نظر گرفته شده است. حال با توجه به این‌که صیغه مثنای عربی در شمار زبان فارسی معادلی ندارد، چه راهکارهایی برای برگردان آن به زبان فارسی وجود دارد؟ این جستار پس از بررسی ترجمه ۱۵۰ آیه حاوی صیغه مثنی در چهار ترجمه الهی‌قمشه‌ای، آیتی، خرمشاهی و انصاریان به این نتیجه رسیده است که مترجمان در برگردان صیغه مثنی از چهار راهکار بهره جسته‌اند: ۱. استفاده از عدد دو ۲. تصریح و ذکر مرجع مثنی ۳. ترجمه مثنی به مفرد ۴. حذف مثنی در ترجمه. از میان این شیوه‌ها استفاده از عدد دو در ترجمه‌ها بسامد بیشتری داشته است. همچنین مشخص گردید که مترجمان در اعمال این شیوه‌ها، گاه ساختار زبان فارسی را رعایت نکرده و این امر منجر به عدم درک صحیح معنا و یا نقض ساختار فارسی شده است. واژگان کلیدی: ترجمه قرآن کریم، شیوه‌های مترجمان، مقوله شمار، صیغه مثنی

۱- مقدمه

ترجمه قرآن کریم، به عنوان کتاب مقدس و یکی از مهم ترین منابع فقهی و اخلاقی مسلمانان، از دیرباز مورد توجه بوده است. ایرانیان نیز از سال های اولیه پذیرش دین اسلام، در راه کسب معارف اسلامی و علوم قرآنی کمر همت بسته و در این مسیر آثار با ارزشی از خود بر جای گذاشته اند و در حوزه ترجمه قرآن به زبان فارسی هم در قدیم و هم در عصر حاضر کارهای ستودنی انجام داده اند. از جمله ترجمه های کهن قرآن کریم می توان به ترجمه تفسیر طبری و ترجمه نجم الدین عمر نسفی اشاره کرد و در دوره معاصر ترجمه هایی که در انتقال آموزه های این کتاب هدایت گر به آن گروه از افراد جامعه که با زبان عربی آشنا نیستند، نقش آفرینی نمودند، بسیار زیاد هستند.

حال با توجه به این که زبان فارسی و عربی از دو شاخه متفاوت هستند، یعنی زبان فارسی زیر مجموعه زبان های هند و اروپایی و زبان عربی زیر شاخه زبان های سامی است، کاملاً طبیعی به نظر می رسد که مترجم در معادل یابی برای برخی ساختارهای دستوری زبان عربی با چالش هایی رو به رو شود. از جمله تفاوت های ساختاری میان زبان عربی و فارسی می توان به مقوله شمار اشاره کرد. مقوله دستوری شمار در این دو زبان به طور یکسان برش نخورده است. در زبان عربی برای این مقوله سه برش مفرد، مثنی و جمع وجود دارد. در صورتی که در زبان فارسی برای مقوله شمار فقط دو برش مفرد و جمع در نظر گرفته شده است. در نتیجه در زبان فارسی معادلی برای مثنی وجود ندارد و برای تعبیر از آن از جمع استفاده می شود و قواعد جاری در جمع فارسی درباره مثنی لحاظ می گردد. بنابراین چون تمایزی میان مثنی و جمع وجود ندارد و در ترجمه مثنای عربی به فارسی باید قواعد و ساختار زبان فارسی نیز مورد توجه باشد، مترجم به هنگام ترجمه جهت معادل یابی ساختاری و هماهنگ سازی زبان مبدأ با زبان مقصد راهکارها و شیوه هایی را در پیش گرفته و دست به تغییراتی می زند.

در این جستار نگارندگان در نظر دارند ضمن بررسی شیوه ترجمه مثنی در زبان فارسی، به تحلیل راهکارهای اتخاذ شده توسط برخی از مترجمان قرآن برای برگردان این مقوله بپردازند. همچنین میزان کارا بودن و مطابقت یا عدم مطابقت راهکارهای آنان را با ساختار زبان فارسی بررسی نمایند. بدین منظور نویسندگان از میان کل آیات حاوی صیغه مثنی که ۲۳۰ آیه بوده است به دلیل محدودیت حجم مقاله فقط ۱۵۰ آیه را انتخاب کرده و ترجمه آن‌ها را در چهار ترجمه قرآن از محی الدین مهدی الهی قمشه‌ای (۱۳۲۳)، عبدالمحمد آیتی (۱۳۶۷)، بهاءالدین خرمشاهی (۱۳۷۴) و حسین انصاری (۱۳۸۳) با روش توصیفی-تحلیلی مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده‌اند.

۱-۱- سؤالات پژوهش

۱. با توجه به عدم برش‌بندی مؤلفه مثنی در ساختار زبان فارسی مترجمان منتخب در برگردان صیغه مثنی چه شیوه‌هایی را اتخاذ کرده‌اند؟
۲. شیوه‌های مترجمان در برگردان صیغه مثنی چه تأثیری در درک معنای آیات دارد؟

۲-۱- پیشینه پژوهش

از پژوهش‌هایی که به مقوله شمار در زبان عربی و فارسی پرداخته شده است می‌توان به مقالات ذیل اشاره نمود:

مقاله «نقد و تحلیل ماهیت و نقش تکواژ جمع‌ساز «ات» عربی در فارسی» از کورش صفوی و مجید فصیحی هرنندی (۱۳۹۹). در این مقاله نگارندگان تکواژ جمع‌ساز «ات» را که از زبان عربی وارد زبان فارسی شده است مورد بررسی قرار داده‌اند و به شباهت و تفاوت این تکواژ از نظر واج‌شناسی، ساخت صرفی، نحوی، معنایی، کاربردشناختی در دو زبان عربی و فارسی پرداخته و چنین نتیجه‌گیری کرده‌اند که تکواژ «ات» پس از ورود به

زبان فارسی دستخوش تغییرات گشته و با قواعدی متفاوت از قواعد زبان عربی به کار گرفته شده و به عنوان یک عنصر در نظام ساختواژی زبان فارسی قرار گرفته است.

مقاله «تحلیلی بر دلالت «اعداد معدوله» در تعبیر قرآنی «مثنی و ثلاث و رباع» از علیرضا فخاری و زهرا بشارتی (۱۳۹۸). نگارندگان در این مقاله با بررسی ترجمه های معاصر، پس از ریشه شناسی اعداد معدوله در خانواده زبان های سامی و توجه به معنای بافتی به تحلیل آرای مترجمان پرداخته اند و چنین نتیجه گیری نموده اند که مفهوم تکرار و تنوع در ضمن معنای شمارشی برای اعداد مثنی و ثلاث و رباع برجسته به نظر می رسد و با ترجمه دوگانه و سه گانه و چهارگانه سازگاری بیشتری دارد.

مقاله «تحلیل مقوله های نسبیّت زبانی در عربی نسبت به فارسی و تأثیر آن بر ترجمه» از علیرضا نظری (۱۳۹۶). در این مقاله به بررسی مقوله های دستوری و قاموسی نسبیّت در زبان عربی و چگونگی تأثیر آن مقوله ها بر ترجمه متون عربی به فارسی پرداخته شده است. نگارنده در پژوهش خود چنین نتیجه گیری کرده است که زبان عربی در مقوله های زمان، عدد و جنسیت در افعال، برخی ساخت های صرفی، رنگ، توصیفات و اعمال و برخی پدیده های طبیعی جزئی نگرتر از زبان فارسی است. بنابراین به هنگام ترجمه به زبان فارسی توجه خاصی را می طلبد.

مقاله «مثنی در عربی» از محمد مهدی پور (۱۳۷۶). این مقاله ترجمه و خلاصه ای از کتاب «المثنی» تألیف ابوالطیب اللغوی الحلّبی است. در این ملخص مترجم با افزودن ملحقاتی به آن مباحثی از این کتاب را مانند تقسیم بندی های مثنی به مثنای منفرد و غیرمنفرد در زبان عربی و دسته بندی مثنایها با توجه به ادوار پدید آمدن آنها و پدید آوردن گانشان و توضیح مثنایها، ترجمه نموده است.

با توجه به پژوهش هایی که درباره مقوله شمار انجام شده، هیچ یک از آنها به طور مستقل به مقایسه مؤلفه مثنی در زبان عربی و فارسی نپرداخته اند.

مقاله حاضر این مؤلفه را به عنوان یک مقوله دستوری خاص زبان عربی با توجه به ساختار زبان فارسی در ترجمه قرآن مورد بررسی قرار داده و شیوه‌هایی را که مترجمان در برگردان این مؤلفه اعمال کرده‌اند، مشخص نموده و تأثیر این شیوه‌ها را در درک معنای آیات بیان داشته است.

۲- چارچوب نظری پژوهش

هر جامعه زبانی با جهان‌بینی خاصی مفاهیم دنیای خارج را سازماندهی می‌کند. این امر نه تنها موجب تفاوت در آداب و رسوم و عادات می‌شود، بلکه در واژگان و ساختار دستوری زبان نیز تأثیرگذار است و در نهایت منجر به شکل‌گیری جامعه‌های زبانی متفاوت می‌شود. از این رو برخی از نظریه پردازان زبان و ترجمه بر این باورند که ترجمه امری ناممکن است؛ چرا که زبان‌ها از لحاظ ساختاری و واژگانی منطبق بر همدیگر نیستند و گویشوران هیچ زبانی درک کاملی از زبان دیگر ندارند. اما در مقابل این نظریه پردازان، گروهی دیگر با تحلیل تقابلی زبان‌ها و مشخص نمودن وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها، بر این باورند که ترجمه به لحاظ ویژگی‌های مشترک میان زبان‌ها امری ناممکن نیست و تفاوت‌های زبانی منجر به عدم درک زبان‌ها نمی‌گردد. چرا که می‌توان با دستکاری زبان‌ها به درکی از آن‌ها دست یافت و مفهوم و پیام مورد نظر در زبان مبدأ را به زبان مقصد منتقل نمود (صلح‌جو، ۱۳۶۵: ۱۹).

صلح‌جو به نقل از یوجین نایدا می‌گوید: «چنانچه مترجم نتواند معنای صوری واژه‌ای از زبان مبدأ را در زبان مقصد بیابد یا، به بیان دقیق‌تر، آن واژه در زبان دیگر حضور نداشته باشد، می‌تواند از واژه‌ای در زبان مقصد استفاده کند که دارای همان نقش ارتباطی در آن بافت خاص باشد» (صلح‌جو، ۱۳۸۳: ۷۸). این همان روشی است که در زبان‌شناسی به آن «تقریب» می‌گویند. «منظور از تقریب واژه‌ای است با مفهوم نزدیک به آنچه در متن، مورد

نیاز است تا با جایگزین ساختن آن در متن ترجمه شده [بتوان] مفهوم را به خواننده القا نمود» (ویسی، بی تا: ۱۴). بنابراین، تفاوت میان زبان‌ها باعث نمی‌شود ترجمه امری ناممکن شود و به نظر می‌رسد هر زبانی با بکارگیری امکانات دستوری و لغوی که از آن برخوردار است می‌تواند هر معنایی را هر چند به شکل تقریبی به خوانندگان خود منتقل کند. از جمله مقوله‌های دستوری که در زبان‌های مختلف به نحو متفاوتی برش‌بندی شده، مقوله شمار است. با تأمل در جدول زیر می‌توان تفاوت در برش‌بندی این مقوله در زبان انگلیسی و فارسی را مشاهده کرد:

جدول ۱- تفاوت شمار در زبان انگلیسی و فارسی

متکلم		غایب جمع	غایب مفرد	مخاطب جمع	مخاطب مفرد	زبان
we	I	They	She / He	You	You	انگلیسی
ما	من	آنها	او	شما	تو	فارسی

ملاحظه می‌شود در مقابل ضمیر انگلیسی You، دو ضمیر تو و شما وجود دارد. این بدین معنا است که زبان انگلیسی میان دوم شخص مفرد و دوم شخص جمع تمایز قائل نیست و این ویژگی را ممیز محسوب نمی‌کند (باطنی، ۱۳۴۸: ۳۳). از طرف دیگر در برابر دو ضمیر She / He در زبان فارسی فقط ضمیر او وجود دارد که نتیجه عدم تمایز جنسیت در این زبان است.

جدول زیر تفاوت در برش‌بندی شمار میان زبان عربی و فارسی را نشان می‌دهد:

جدول ۲- تفاوت شمار در زبان عربی و فارسی

زبان	مخاطب مفرد	مخاطب مثنی	مخاطب جمع	غایب مفرد	غایب مثنی	غایب جمع	متکلم
عربی	أنت / أنتِ	أنتم / أنتم	هم / هم	هو / هي	هما	هم / هن	أنا / نحن
فارسی	تو	شما	شما	او	آنها	آنها	من / ما

ملاحظه می‌شود در زبان عربی برای اشاره به تعداد افراد سه ساختار مفرد، مثنی و جمع وجود دارد. حال آن‌که زبان فارسی فقط از مفرد و جمع بهره می‌برد. بدین ترتیب زبان عربی در مقوله شمار میان یک و بیش از یک تفاوت قائل است و مؤلفه‌ای به نام مثنی دارد و این ساختار در مورد همه پدیده‌های قابل شمارش صدق می‌کند. اما زبان فارسی فاقد مثنی است. در این زبان هر لفظی که بر دو دلالت کند در کاربرد به جمع ملحق می‌شود. به عبارت دیگر مفهوم جمع در زبان عربی متفاوت از مفهوم جمع در زبان فارسی است؛ در زبان عربی مفهوم جمع به بیش از دو دلالت دارد اما در زبان فارسی مفهوم جمع به بیش از یک اطلاق می‌گردد. همچنین در زبان عربی به هنگام جمع بستن پدیده‌ها با در نظر گرفتن جنس آن‌ها مبنی بر مذکر یا مؤنث بودن از نشانه‌های «ون-ین» برای جمع مذکر و «ات» برای جمع مؤنث استفاده می‌شود در حالیکه در زبان فارسی جنسیت در مقوله شمار لحاظ نمی‌شود بلکه جاندار یا غیر جاندار بودن اسم لحاظ می‌گردد (صفوی و فصیحی هرنندی، ۱۳۹۹: ۱۸۵).

بر این اساس، «در گفتار و نوشتار عادی در همه اسم‌ها نشانه جمع «ها» به کار می‌رود، در حالی که در گفتار و نوشتار رسمی، با اسم جاندار و برخی اسم گیاهان نشانه جمع «ان» و با اسم غیر جاندار نشانه جمع «ها» ظاهر می‌شود»^۱ (مشکوه‌الدینی، ۱۳۷۰: ۱۵۱). به عبارت دیگر در زبان فارسی اسم‌های جاندار را غالباً با افزودن پسوند «ان» و دیگر اسم‌ها را با افزودن پسوند «ها» جمع می‌بندند و در مطابقت با فعل، موضوع جاندار بودن یا نبودن اسم را لحاظ می‌کنند^۲ (روایی و معصومی، ۱۳۶۱: ۱۵).

بنابر مفهوم جمع در زبان فارسی، آنچه با عنوان مثنی در زبان عربی برش خورده است در زبان فارسی جزء صیغه جمع قرار می‌گیرد. معین در کتاب مفرد و جمع خود در باب مثنی در زبان فارسی به نقل از نجم الغنی می‌گوید: «در پارسی برای تشبیه لفظ جداگانه موضوع نیست، بلکه از صیغه جمع گاهی معنی تشبیه و گاهی معنی جمع گیرند بحسب

قرینه و خواهش مقام» (معین، ۱۳۴۰: ۷). با وجود این، عدم برش مثنی در زبان فارسی بدین معنا نیست که فارسی زبانان مثنی را درک نکرده و یا آن را به کار نمی‌برند، بلکه فقط در ساختار زبان فارسی برای مثنی به مانند زبان عربی لفظی جدا و مستقل وجود ندارد. در کتاب مفرد و جمع، قواعدی ذکر شده است که گویشوران فارسی در صورت لزوم و در صورت عدم وجود قرینه‌ای که مثنی بودن لفظ را مشخص سازد، می‌توانند از آن‌ها استفاده نمایند. این قواعد عبارتند از: آوردن عدد دو بر سر اسم، استفاده از کلمه «زوج» یا «جفت» پیش از اسم و استفاده از صیغه مثنای عربی (معین، ۱۳۴۰: ۱۴-۹).

با توجه به آنچه که گفته شد به دلیل برش‌بندی مقوله شمار در ساختار زبان فارسی به مفرد و جمع و عدم برش مثنی در آن، مثنای عربی در زبان فارسی، جزء جمع قرار می‌گیرد و به صیغه جمع استعمال می‌شود. بنابراین در ترجمه مثنای عربی به زبان فارسی قواعد جاری در جمع فارسی، درباره مثنای عربی اعمال می‌گردد.

بر اساس این توضیحات به طور کلی برای دلالت بر مثنی و بیان آن در زبان فارسی چهار شیوه وجود دارد:

- ا. استفاده از صیغه جمع
- ب. به کار بردن عدد دو
- ج. استفاده از کلمه زوج یا جفت
- د. استفاده از صیغه مثنای عربی

۳- مؤلفه مثنی در ترجمه قرآن

در این بخش از مقاله نگارندگان در نظر دارند با ارائه نمونه‌هایی از آیات ضمن بررسی ساختار زبان فارسی در برگردان صیغه مثنی به عنوان یک مقوله دستوری خاص زبان عربی

که دستور زبان فارسی فاقد معادلی برای آن است، شیوه‌هایی را که مترجمان در این راستا اتخاذ نموده‌اند، مشخص نمایند.

۳-۱- آوردن عدد دو بر سر اسم

این راهکار جزء قواعدی است که در کتاب مفرد و جمع (معین، ۱۳۴۰) آمده است و مترجمان منتخب نیز در ترجمه‌های خود از این روش بیشترین بهره را برده‌اند. اما این روش با توجه به تفاوت ساختاری میان دو زبان فارسی و عربی در تمام برگردان‌های مؤلفه مثنی لازم و ضروری به نظر نمی‌آید. در ذیل با ذکر نمونه‌هایی ضرورت و عدم ضرورت اعمال این روش مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرد.

۳-۱-۱- ضرورت آوردن عدد دو بر سر اسم

همانطور که پیش‌تر ذکر شد، در زبان فارسی مثنی و جمع در کاربرد مشترک هستند و در صورت وجود قرینه، مثنی از جمع قابل تمییز است و در صورت عدم قرینه تشخیص و تمییز مثنی از جمع غیر ممکن می‌گردد و مخاطب فقط معنای جمع را دریافت می‌نماید. لذا فقط در این صورت ضرورت می‌یابد که گوینده و نویسنده جهت تصریح شمار از عدد دو و یا روش‌های دیگری استفاده نماید. به هنگام ترجمه از زبان عربی به فارسی به دلیل تفاوت ساختاری در برش‌بندی مقوله شمار، گاه ترجمه مثنی به جمع به دلیل تأکید که بر روی عدد وجود دارد- موجب ایجاد ابهام در ترجمه می‌شود. در نتیجه مترجم برای رفع ابهام ناچار است از عدد دو استفاده کند:

﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ﴾ (بقره/۲۲۹)

الهی قمشه‌ای: طلاق که شوهر رجوع در آن تواند کرد دو مرتبه است.

آیتی: این طلاق دو بار است.

خرم‌شاهی: طلاق [رجعی] دو بار است.

انصاریان: طلاق رجعی که برای شوهر در آن حق رجوع و بازگشت به همسر است] دو بار است.

مَرَّتَانِ: این آیه به دو نوع طلاق اشاره دارد: طلاق رجعی که از سوی مرد صورت می گیرد و طلاق خُلْع که از سوی زن، با پرداخت مالی به مرد صورت می گیرد. در این آیه تعداد طلاق رجعی که برای مرد و زن امکان رجوع و بازگشت دارد، مشخص شده و «مَرَّتَانِ» بیانگر تعداد دفعاتی است که مرد می تواند بعد از طلاق همسرش به او رجوع نماید. در ساختار زبان فارسی، به دلیل عدم برش لفظی مستقل برای مؤلفه مثنی اصل بر این است که مثنی به صورت جمع ذکر شود. اما در این آیه نمی توان از این اصل پیروی نمود؛ زیرا در صورت پیروی از این اصل و استعمال صیغه جمع به جای صیغه مثنی، این توهم را ایجاد می کند که تعداد دفعات طلاق رجعی بیش از دو بار است و مفهوم آیه به درستی منتقل نمی گردد. بنابراین مترجمان جهت تصریح تعداد طلاق رجعی، ناگزیر از استعمال عدد «دو» در ترجمه های خود هستند.

﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ﴾ (احزاب / ۴)

الهی قمشه ای: خدا در درون یک مرد دو قلب قرار نداده.

آیتی: خدا در درون هیچ مردی دو قلب ننهاده است.

خرمشاهی: خداوند برای هیچ مردی دو دل در درونش ننهاده است.

انصاریان: خدا برای هیچ مردی در درونش دو قلب قرار نداده.

خداوند در این آیه به عملظهار (یعنی مردی همسر خود را مادر خود خواند و اینچنین او را بر خود حرام نماید) و نیز فرزندخواندگی پسر اشاره دارد و هر دو عمل را در آن نقض می کند؛ یعنی نه همسر مردی می تواند مادر وی شود و نه فرزندی که به عنوان فرزند، خوانده می شود فرزند است.

درباره جمله ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِيْ جَوْفِهِ﴾، در تفسیر المیزان آمده است: «این جمله کنایه است از اینکه ممکن نیست کسی بین دو اعتقاد متنافی و دو رای متناقض جمع کند، اگر دو اعتقاد متنافی دیدیم باید بدانیم که دو قلب به آن دو معتقد است، یعنی دو فرد مخالف هر یک به یکی از آن دو اعتقاد دارند و ممکن نیست یک فرد به هر دو معتقد باشد و این که فرمود: (ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه - خدا در جوف کسی دو قلب نهاده) منظور از آن بیشتر بیان کردن است.

بعضی از مفسرین گفته‌اند: جمله مورد بحث، زمینه‌چینی و مقدمه‌ای است که الغای مسأله‌ظهار و پسرگیری را که بعداً بیان می‌کند تعلیل نماید، برای این که ظاهر... جمع بین دو متنافی است، یعنی زوجیت و مادری و همچنین فرزند دیگران را فرزند خود خواندن دو متنافی است، که در یک قلب جمع نمی‌شوند...» در ادامه تفسیر المیزان این جمله را به مطلب قبل ارتباط داده و متذکر می‌گردد «ولی به نظر ما بعید نیست که بگوییم آیه شریفه تعلیل مطلب قبل است، که رسول خدا (ص) را از اطاعت کفار و منافقین نهی می‌کرد و به پیروی آنچه به وی وحی می‌شود امر می‌فرمود، جمله مورد بحث این امر و نهی را تعلیل می‌کند و می‌فرماید اطاعت خدا با اطاعت کفار و منافقین تنافی دارد، چون قبول ولایت خدا و ولایت آنان متنافی است، مثل توحید و شرک، که در یک قلب جمع نمی‌شود...» (طباطبایی، ۱۳۸۴، ج ۱۶: ۴۱۰).

قَلْبَيْنِ: با توجه به آنچه که از تفسیر المیزان ذکر شد، منظور از «قلبین»، چه معنای لغوی آن مورد نظر باشد و چه معنای مجازی آن، به هر حال خداوند با نفی مثنی بودن آن، بر یکی بودن قلب در درون مردان تأکید می‌کند. به عبارت دیگر، خداوند دوتایی بودن قلب را نفی می‌کند تا بر یکی بودن آن تأکید نماید. حال چه منظور از آن قلب، گرایش‌های قلبی و فطری انسان و اعتقادات متنافی باشد یا همان قلب در معنای لغوی خود باشد؛ به هر حال

هدف از مثنی بودن قلب، تأکید بر تعداد آن است و مترجمان نیز ناگزیر از ذکر تعداد آن هستند تا مفهوم آیه را به درستی به خواننده انتقال نمایند.

۳-۱-۲- عدم ضرورت آوردن عدد دو بر سر اسم

شیوه «آوردن عدد دو بر سر اسم» اغلب برای ایضاح و روشنی تثنیه (نشاط، ۱۳۶۸: ۱۴۰) و نیز زمانی که قرینه‌ای بر لفظ مثنی دلالت نکند، استفاده می‌شود (معین، ۱۳۴۰: ۷). اما این روش در تمام برگردان‌های مؤلفه مثنی لازم و ضروری به نظر نمی‌آید؛ زیرا همانطور که قبلاً ذکر شد، گویشوران فارسی زمانی مجاز به استعمال از این شیوه خواهند بود که شرایط ایجاب کند و ضرورت یابد؛ مانند زمانی که گوینده یا نویسنده تعداد خاصی را -که همان مثنی است- در نظر دارد و بر آن تأکید می‌کند اما به علت عدم تصریح تعداد، مقصود وی بر مخاطب مبهم باقی می‌ماند. گاه این نکته در ترجمه قرآن آگاهانه یا ناآگاهانه مورد توجه واقع نشده و مترجمان بدون ضرورت از عدد دو استفاده نموده‌اند:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا﴾

(بقره/ ۲۱۹)

الهی قمشه‌ای: ای پیغمبر از تو حکم شراب و قمار می‌پرسند بگو در این دو کار گناه بزرگی است و سودهایی ولی زیان گناه آن دو بیش از منفعت آن است.

آیتی: تو را از شراب و قمار می‌پرسند. بگو: در آن دو گناهی بزرگ و سودهایی است برای مردم. و گناهشان از سودشان بیشتر است.

خرمشاهی: از تو درباره شراب و قمار می‌پرسند، بگو در آن‌ها گناهی بزرگ و نیز سودهایی برای مردم هست، ولی گناه آن‌ها بر سودشان می‌چربد.

انصاریان: درباره شراب و قمار از تو می‌پرسند، بگو: در آن دو مطلب هم، گناهی بزرگ و هم سودهایی برای مردم است و گناه هر دو از سودشان بیشتر است.

فِيهِمَا - اِنَّهُمَا: مرجع ضمایر مثنی «الْحَمْرُ وَالْمَيْسِر» است. در زبان فارسی استفاده از عدد زمانی جایز است و ضرورت می‌یابد که مرجع و یا قرینه‌ای وجود نداشته باشد تا شمار را مبنی بر مثنی بودن مشخص سازد. بنابراین چون مرجع در این آیه ذکر شده و تعداد آن مشخص است، ضرورتی به تصریح دوباره شمار ضمایر نیست. با توجه به این نکته، از میان مترجمان منتخب فقط خرمشاهی ساختار زبان فارسی را در برگردان ضمایر مثنای عربی رعایت نموده است و بهتر است دیگر مترجمان نیز این ضمایر را طبق ساختار زبان فارسی به صورت جمع ترجمه نمایند.

﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتٍ﴾ (الإسراء/۱۲)

الهی قمشه‌ای: و ما شب و روز را دو آیت و نشانه قدرت خود قرار دادیم.

آیتی: شب و روز را دو آیت از آیات خدا قرار دادیم.

خرمشاهی: و شب و روز را دو پدیده قرار دادیم.

انصاریان: ما شب و روز را دو نشانه [قدرت و حکمت خود] قرار دادیم.

آيَاتٍ: منظور از «آيَاتٍ» همان شب و روز است که در ابتدای آیه تصریح شده است و همه مترجمان جهت تصریح شمار و القای این مفهوم که شب و روز فقط دو نمونه از آیات و نشانه‌های قدرت خداوند است و نشانه‌های خداوند به دو پدیده شب و روز محدود و منحصر نمی‌گردد، در برگردان آن از عدد استفاده نموده‌اند. اما بهتر می‌نمود که مترجمان این آیه را به گونه‌ای ترجمه می‌کردند که در ضمن رعایت ساختار زبان فارسی و ذکر معادل جمع، مفهوم آیه نیز به‌طور کامل و صحیح منتقل می‌گشت؛ یعنی ترجمه به گونه‌ای باشد که هم معجزات خداوند محدود و منحصر به شب و روز نشود و هم این که در ترجمه از عدد استفاده نگردد.

ترجمه پیشنهادی: و ما شب و روز را از نشانه‌های قدرت خود قرار دادیم.

۳-۲- تصریح مثنی با ذکر مرجع

یکی دیگر از شیوه‌هایی که مترجمان در ترجمه مثنی در برگردان‌های خود اتخاذ نموده‌اند، تصریح مرجع ضمیر و فعل مثنی است. این شیوه در ترجمه برخی از آیات که مرجع بر خواننده مبهم و مشتبه است مفید فایده و اعمال آن ضروری می‌نماید. اما در برخی موارد مترجمان بدون لزوم و ضرورت، این شیوه را در ترجمه‌های خود اعمال کرده‌اند.

۳-۲-۱- ضرورت ذکر مرجع مثنی

مترجمان در برگردان برخی از صیغه‌های مثنی که در آن‌ها مرجع مشخص نیست و یا دارای مرجع‌های متفاوت هستند و تمییز مرجع مثنی از جمع بر خواننده دشوار است به ناگزیر مرجع را در ترجمه‌های خود تصریح کرده‌اند:

﴿فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا﴾ (طه/۱۲۱)

الهی قمشه‌ای: پس آدم و حوا از آن درخت تناول کردند.

آیتی: از آن درخت خوردند.

خرمشاهی: آنگاه از آن [میوه ممنوعه] خوردند.

انصاریان: پس هر دو [به سبب وسوسه شیطان] از میوه آن [درخت] خوردند.

فَأَكَلَا: فعل مثنی بر حضرت آدم و حوا دلالت دارد. اما در آیات ۱۱۵ تا ۱۱۹ خداوند فقط درباره گفتگوش با آدم و در آیه ۱۲۰ نیز از وسوسه کردن آدم توسط شیطان سخن می‌گوید. در این آیات اشاره‌ای به حوا نشده و یا آدم و حوا باهم مورد خطاب واقع نشده‌اند. به عبارت دیگر در آیات ۱۱۵ تا ۱۲۰ آن‌که مورد خطاب قرار گرفته، حضرت آدم است و در آیات ۱۲۰ تا ۱۲۳ بدون آن‌که به حوا اشاره‌ای شده باشد، افعال و ضمائر به صورت مثنی ذکر شده‌اند. بنابراین عدم تصریح شمار در افعال و ضمائر مثنی، موجب می‌شود که خواننده قادر به تشخیص مرجع مثنی از جمع نباشد. به همین علت انصاریان در برگردان این فعل مثنی، در ترجمه خود از شیوه ذکر عدد دو استفاده نموده است. گرچه

این شیوه تعداد و شمار مرجع را مشخص می‌سازد و خواننده را از مثنی بودن آن آگاه می‌کند، اما باز هم مرجع بر خواننده مبهم است و بر او سؤال است که مرجع چه کسانی هستند؟ آنان که از میوه درخت ممنوعه خوردند و زشتی‌هایشان بر یکدیگر آشکار گشت چه کسانی بوده‌اند؟ و شاید خواننده چنین پندارد که آدم و شیطان از آن میوه خورده‌اند. بنابراین در این آیه به نظر لازم است که مترجمان، مانند الهی‌قمشه‌ای مرجع را به صورت اسم ظاهر ذکر کنند.

﴿فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مِّنْ بَيْنِ﴾ (حجر/۷۹)

الهی‌قمشه‌ای: آن‌ها را نیز به کیفر رسانیدیم و این هر دو شهر برای اهل اعتبار راهی روشن و آشکار است.

آیتی: از آنان انتقام گرفتیم و شهرهای آن دو قوم آشکارا بر سر راهند.

خرمشاهی: از این روی از آنان انتقام گرفتیم و آن‌ها بر سر راهی آشکار هستند.

انصاریان: در نتیجه از آنان انتقام گرفتیم و [آثار] دو شهر نابود شده [قوم لوط و شعیب] بر سر جاده‌ای آشکار قرار دارد.

إِنَّهُمَا: ضمیر مثنای «هُمَا» بر شهر قوم لوط و شهر ایکه دلالت دارد که در آیات قبل در مورد آن‌ها سخن گفته شده است. در این آیه اگر مترجمان در برگردان ضمیر «هُمَا» طبق ساختار زبان فارسی عمل نمایند و از ضمیر جمع در مقابل آن استفاده کنند، ترجمه آنان - همانطور که در ترجمه خرمشاهی مشهود است - با ابهام مواجه خواهد شد و بر خواننده چنین القا می‌شود که ضمیر فارسی به یک مرجع باز می‌گردد و امکان تشخیص مرجع‌های متفاوت بر وی غیرممکن می‌نماید. به عبارت دیگر ذکر معادل جمع در مقابل ضمیر مثنی، نه مرجع را مبنی بر مثنی بودن تصریح می‌کند و نه نوع مرجع را مشخص می‌سازد. یعنی در ترجمه خرمشاهی مشخص نیست که ضمیر «آن‌ها» به ضمیر «هم» اشاره دارد یا به شهرها. در برگردان ضمیر مثنی، حتی اگر تعداد و شمار آن مشخص گردد، یعنی از برابرنهادی چون

«آن دو» استفاده شود، این ابهام همچنان باقی خواهد ماند؛ به همین دلیل لازم است به جای ضمیر از اسم ظاهر استفاده شود. بنابراین، سه مترجم دیگر جهت اجتناب از این ابهام مرجع ضمیر مثنی را با تصریح شمار آن ذکر کرده‌اند. البته بهتر می‌نمود، الهی قمشه‌ای و انصاریان، مرجع ضمیر مثنی را به صورت جمع، یعنی «این شهرها» و «آثار شهرها» ذکر می‌کردند؛ زیرا همانطور که ذکر شد در آیات قبل تعداد شهرها بر خواننده مشخص است و در ساختار زبان فارسی اصل بر این است که در صورت مشخص بودن مثنی از معادل جمع استفاده شود.

۲-۲-۳- ترجیح ذکر مرجع به جای ذکر عدد دو

با توجه به این نکته که مترجمان در صورت لزوم مجاز به ذکر عدد دو هستند، اما گاه به نظر لازم می‌آید که به جای استفاده از آن، مرجع را ذکر نمایند:

﴿قَالَ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا﴾ (یونس/۸۹)

الهی قمشه‌ای: خدا به موسی و هارون فرمود دعای شما را مستجاب کردم.

آیتی: گفت: خواست شما اجابت شد.

خرمشاهی: فرمود دعای شما دو تن اجابت شده است.

انصاریان: [خدا] فرمود: دعای شما دو نفر پذیرفته شد.

دَعْوَتُكُمَا: در آیه ۸۸ موسی (ع) از خداوند نابودی اموال فرعون و سرانش را درخواست می‌کند. به عبارت دیگر درخواست نابودی اموال فرعون و فرعونیان تنها از موسی (ع) حکایت شده است؛ اما در این آیه (۸۹) خداوند در پاسخ به موسی (ع)، با بیان ضمیر و افعال مثنی، موسی و هارون (ع) را مخاطب قرار داده است. در تفاسیر نقل است که «موسی هر زمان دعا می‌کرد هارون آمین می‌گفت، چون آمین هم خود دعا است، قهراً هر دو با هم دعا کرده‌اند» (طباطبایی، ۱۳۸۴، ج ۱۰: ۱۷۱). به همین دلیل مرجع ضمیر و افعال مثنی را در این آیه موسی و هارون (ع) قرار داده‌اند. خرمشاهی و انصاریان بخاطر تصریح ضمیر مثنی، شمار را در ترجمه‌های خود ذکر کرده‌اند؛ چون با توجه به این‌که در زبان فارسی مفرد

مخاطب به جهت احترام و تعظیم به صورت جمع مورد خطاب قرار می‌گیرد، در صورت عدم تصریح شمار، مانند ترجمه آیتی، بر خواننده چنین القا می‌گشت که مترجمان در مقام احترام به موسی (ع) از ضمیر جمع (شما) استفاده کرده‌اند. اما الهی قمشه‌ای به جای ذکر عدد دو، مخاطب خداوند را مشخص نموده و مرجع را ذکر کرده است. وی این شیوه را چون علاوه بر تصریح ضمیر مثنی در ترجمه، اشاره به همراهی هارون با موسی (ع) در دعا دارد، ترجیح داده است.

﴿قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسَاحِرَانِ﴾ (طه/۶۳)

الهی قمشه‌ای: فرعونیان گفتند این دو تن دو ساحرنند.

آیتی: گفتند: این دو جادوگرانی هستند.

خرمشاهی: [و] ادعا کردند این دو جادوگرانی هستند.

انصاریان: گفتند: مسلماً این دو نفر جادوگرند.

هَذَا لَسَاحِرَانِ: به موسی و هارون (ع) اشاره دارد. در آیه ۴۲، این دو پیامبر از سوی خداوند مأموریت می‌یابند که برای هدایت و دعوت به حق، به سوی فرعون و فرعونیان روند. در آیه ۵۷، فرعون، آن‌ها و نشانه‌ها و آیاتی را که به او عرضه داشتند، همه را تکذیب کرده و آن‌ها را سحر و جادو می‌خواند و در آیه ۵۸، از موسی (ع) می‌خواهد روزی را معین کند تا او نیز سحر و جادویی به حضرت موسی عرضه نماید. در آیه ۶۱، در روز موعد که موسی (ع) خطاب به فرعونیان، آن‌ها را از دروغ بستن به خدا انذار می‌دهد فرعونیان در پاسخ به موسی، در آیه ۶۳، وی و برادرش هارون را جادوگر می‌خوانند.

در این مختصر که ذکر شد مشخص می‌شود که گفتگوها میان حضرت موسی و فرعون جاری است اما در این آیه فرعون بدون نام بردن از هارون، فقط با به کار بردن ضمیر و اسم اشاره مثنی، دو پیامبر را جادوگر می‌خواند. به همین دلیل مترجمان جهت تصریح شمار، عدد «دو» را ذکر کرده‌اند. اما چون میان مرجع و ضمائر و افعال مثنی، فاصله زیاد است و از

بررسی شیوه های برگردان مثنی در چهار ترجمه قرآن کریم ... _____ حوریه کوکی دانا و علی سعیدای

طرفی گفتگوها فقط میان موسی و فرعون صورت گرفته، شاید خواننده قادر به درک و تشخیص مرجع نباشد؛ به همین دلیل به نظر لازم و بهتر آن بود که مترجمان از اسم ظاهر به جای ضمیر استفاده می نمودند که در این صورت، اعمال شیوه ذکر عدد نیز ضرورت نمی یافت.

ترجمه پیشنهادی: گفتند: موسی و هارون جادوگرانی هستند که...

۳-۲-۳- عدم ضرورت ذکر مرجع مثنی

شیوه ذکر مرجع در ترجمه برخی آیات که مرجع بر خواننده مبهم و مشتبه است مفید فایده است اما در مواردی که مرجع مشخص است تصریح و ذکر آن به نظر لازم و ضروری نمی آید. با این حال مترجمان در برگردان برخی از افعال و ضمایر مثنی مرجع را در ترجمه های خود تکرار نموده اند:

﴿وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ (اعراف/۵۰)

الهی قمشه ای: و اهل بهشت دوزخیان را آواز کنند که ما را از آب های گوارا و از نعم بهشتی که خدا روزی شما کرده بهره مند کنید آن ها پاسخ دهند که خدا این آب و طعام را بر کافران حرام گردانیده است.

آیتی: دوزخیان بهشتیان را آواز دهند که اندکی آب یا از چیزهایی که خدا به شما ارزانی کرده است بر ما فروریزید. گویند: خدا آن ها را بر کافران حرام کرده است.

خرمشاهی: و دوزخیان بهشتیان را ندا دهند که از آب یا آنچه خداوند بهره مندتان ساخته است به ما ببخشید، گویند خداوند این ها را بر کافران حرام گردانده است.

انصاریان: و دوزخیان بهشتیان را آواز می دهند که از آب [خوش گوار] یا از آنچه خدا روزی شما فرموده بر ما فرو ریزید. [بهشتیان] گویند: خدا آب و نعمت های بهشتی را بر کافران حرام کرده است.

حَرَّهُمَا: ضمیر، کلمه‌ای است که جانشین اسم می‌شود و مانع از تکرار آن می‌گردد. بنابراین زمانی که مرجع ضمیر مشخص است و مخاطب در تشخیص مرجع با ابهام و یا دشواری مواجه نیست، تکرار مرجع و تصریح آن ضرورتی ندارد. با توجه به این نکته، بهتر بود که الهی‌قمشه‌ای و انصاریان در برگردان ضمیر، از معادل جمع فارسی در ترجمه خود استفاده می‌نمودند.

۳-۳- ترجمه مثنی به مفرد

مترجمان در برگردان‌های خود گاه مثنی را به صورت مفرد ترجمه کرده‌اند که برخی به قرینه و براساس ساختار زبان فارسی بوده و برخی بدون قرینه، که منجر به تغییر مفهوم و کاهش معنا شده است.

۳-۳-۱- ترجمه مثنی به مفرد با رعایت ساختار زبان فارسی

مترجمان با توجه به قواعد جاری در زبان فارسی و وجود قراین، گاه صیغه مثنی را به صورت مفرد ترجمه کرده‌اند:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا﴾ (فاطر/۴۱)

الهی‌قمشه‌ای: محققاً خدا آسمان‌ها و زمین را از این‌که نابود شود نگاه می‌دارد.

آیتی: خدا آسمان‌ها و زمین را نگاه می‌دارد تا زوال نیابند و اگر به زوال گرایند.

خرمشاهی: بی‌گمان خداوند آسمانها و زمین را از زوال نگاه می‌دارد و اگر بخواهند زوال

یابند.

انصاریان: یقیناً خدا آسمان‌ها و زمین را از این‌که از جای خود منحرف شوند [و فرو

ریزند] نگاه می‌دارد.

تَزُولَا: مرجع ضمیر مثنی، «السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» است. براساس کتاب نانوشته‌های دستور

زبان فارسی ۱ «هرگاه دو یا چند نهاد بی‌جان مفرد با «و» به هم ربط داده شوند، برای آن‌ها

بررسی شیوه های برگردان مثنی در چهار ترجمه قرآن کریم ... حوریه کوکی دانا و علی سعیدای

فعل مفرد می آوریم» (سرستانی، ۱۳۹۴: ۳۸) و همچنین خیامپور (۱۳۴۴: ۷۷)، مطابقه و عدم مطابقه فعل با فاعل بی جان، هر دو را جایز شمرده است. بنابراین الهی قمشه‌ای در برگردان فعل مثنی، بر اساس ساختار زبان فارسی فعل را به مفرد ترجمه نموده است.

﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ أَلَمْ تُكَلِّمِ النَّاسَ لِنَاسٍ اتَّخَذُوا نِي وَأُمِّي الْهَيْبِينَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾

(مانده/۱۱۶)

الهی قمشه‌ای: ویاد کن آنگاه که خدا به عیسی بن مریم گفت آیا تو مردم را گفتی که من و مادرم را دو خدای دیگر سوای خدای عالم اختیار کنید؟

آیتی: و آنگاه که خدا به عیسی بن مریم گفت: آیا تو به مردم گفتی که مرا و مادر مرا سوای الله به خدایی گیرید؟

خرمشاهی: و چنین بود که خداوند گفت ای عیسی بن مریم آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را همچون دو خدا به جای خداوند بپرستید؟

انصاریان: و [عرضه هول‌انگیز قیامت را یاد کنید] هنگامی که خدا به عیسی بن مریم می‌فرماید: آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را به‌عنوان دو معبود به جای خدا انتخاب کنید؟!

الْهَيْبِينَ: اسم مثنایی است که مرجع آن به حضرت عیسی و مادرش مریم باز می‌گردد. آیتی به دلیل مشخص بودن مرجع (قرینه لفظی)، آن را به مفرد ترجمه نموده است.

۳-۲- ترجمه مثنی به مفرد بدون رعایت ساختار زبان فارسی

اعمال شیوه ترجمه مثنی به مفرد در ترجمه برخی آیات گاهی منجر به کاهش معنا شده است:

﴿وَقَاسَمَهُمَا﴾ (اعراف/۲۱)

الهی قمشه‌ای: و بر آن سوگند یاد کرد.

آیتی: و برایشان سوگند خورد.

خرمشاهی: و برای آنان سوگند یاد کرد.

انصاریان: و برای هر دو سوگند سخت و استوار یاد کرد.

هُمَا: مرجع ضمیر مثنی حضرت آدم و حوا در آیه ۲۰ است که الهی قمشه‌ای آن را به صورت مفرد و به «آن» برگردانده است. در زبان فارسی «این» و «آن» برای اشاره به چیزی یا کسی به کار می‌رود. و اگر این دو واژه «پیش از اسم قرار گیرند یعنی به همراه اسم بیابند، صفت اشاره نامیده می‌شوند؛ زیرا حالت و چگونگی اسم را از لحاظ نزدیک بودن یا دور بودن چیزی یا کسی از متکلم، بیان می‌کنند و به آن اشاره می‌کنند» (عمادی حائری، ۱۳۶۰: ۲۵) و اگر «با اسم همراه نباشند و جانشین اسم گردند... آن‌ها را ضمیر اشاره نامند» (همان: ۳۵).

با توجه به این توضیحات، ضمیر مثنای «هُمَا» در زبان فارسی نه جزء صفت اشاره است و نه جزء ضمیر اشاره؛ بلکه ضمیر شخصی است و باید به صورت ضمیر شخصی جمع (یعنی آن‌ها) ترجمه گردد. شایان ذکر است که در زبان فارسی، «این» و «آن» جزء ضمائر شخصی نیستند و واژه «آن» فقط در حالت جمع به عنوان ضمیر شخصی به کار می‌رود. بنابراین استعمال واژه «آن»، در ترجمه الهی قمشه‌ای دارای دو اشکال است:

اول این که «آن»، افاده معنای جمع نمی‌کند.

دوم این که استعمال «آن»، به عنوان ضمیر شخصی صحیح نیست.

بنابراین با توجه به ساختار زبان فارسی به نظر ترجمه الهی قمشه‌ای در برگردان ضمیر مثنی به مفرد، صحیح نیست.

﴿جَعَلْنَا لِأَدِيمٍ جَنَّاتٍ مِنْ أَغْنَابٍ وَحَفُّنَاهُمَا بِنَخْلٍ﴾ (کهف/۳۲)

الهی قمشه‌ای: که به یکی از آن‌ها دو باغ انگور دادیم و به نخل خرما اطرافش را

پوشانیدیم.

آیتی: که به یکی دو تاکستان داده بودیم و بر گرد آن‌ها نخل‌ها و در میانشان کشتزار کرده بودیم.

خرمشاهی: که به یکی از آنان دو تاکستان داده بودیم و پیرامون آن را درخت خرما... قرار داده بودیم.

انصاریان: که به یکی از آنان دو باغ انگور دادیم و اطراف آن دو باغ را با درختان خرما پوشانیدیم.

حَفَفْنَا هُمَا: مرجع ضمیر مثنی «جَتَّتَيْنِ» است. الهی قمشه‌ای و خرمشاهی ضمیر مثنی را در ترجمه‌های خود به مفرد برگردانده‌اند. استعمال ضمیر مفرد به جای ضمیر جمع برای اشاره به مرجع جمع صحیح نیست؛ زیرا این ساختار در دستور زبان فارسی معاصر کاربرد ندارد (معین، ۱۳۴۰؛ ۱۵۹). همچنین ضمیر «ش» در «اطرافش» شامل «جَتَّتَيْنِ» (دو باغ) نمی‌شود و فقط به یکی از آن‌ها اشاره می‌نماید که این امر موجب کاهش معنا در ترجمه می‌شود.

۳-۴- حذف مثنی در ترجمه

در دستور زبان فارسی «حذف عبارت از آن است که کلمه یا جمله‌ای را به قرینه بیندازند و قرینه چیزی است که دلیل و نشان بر محذوف باشد» (قریب و همکاران، ۱۳۸۰: ۲۸۳).

قرینه‌ای که دال بر حذف بخشی از کلام است یا لفظی است یا معنوی، که مخاطب را به مقصود گوینده یا نویسنده راهنمایی می‌کند و مخاطب در درک مقصود با دشواری و ابهام مواجه نمی‌گردد. بر این اساس مترجمان، صیغه مثنی را در برگردان برخی آیات حذف نموده‌اند و این حذف، گاه به قرینه و بر اساس ساختار زبان فارسی بوده و گاه بدون قرینه.

۳-۴-۱- حذف مثنی در ترجمه به قرینه

در متن‌هایی که مورد ترجمه قرار می‌گیرند، مترجم به دلایلی «حذف» را در برگردان‌های خود اعمال می‌نماید؛ مانند زمانی که مترجم به دلیل واضح بودن یا تکراری و خسته‌کننده بودن، بخشی از جمله را در ترجمه خود حذف می‌نماید (کمالی، ۱۳۸۷: ۱۱۶).

﴿وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ﴾ (اعراف/۲۲)

الهی قمشه‌ای: و خدا ندا کرد که آیا من شما را از این درخت منع نکردم.

آیتی: پروردگارشان ندا داد: آیا شما را از آن درخت منع نکرده بودم.

خرمشاهی: و پروردگارشان به آنان ندا در داد که مگر شما را از این درخت نهی نکرده

بودم.

انصاریان: و پروردگارشان بر آن دو بانگ زد: آیا من شما را از آن درخت نهی نکردم.

مرجع ضمائر مثنی به حضرت آدم و حوا در آیه ۱۹ بازمی‌گردد. خداوند در آیه ۱۹ خطاب به آدم (ع)، وی و همسرش حوا را از نزدیک شدن به درخت ممنوعه منع می‌کند؛ اما شیطان در آیات ۲۰ و ۲۱ آن‌ها را وسوسه کرده و فریب می‌دهد و چون در آیات قبل مرجع ضمائر بر خواننده مشخص است، مترجمان، مرجع را در برگردان‌های خود تصریح نکرده‌اند.

نَادَاهُمَا رَبُّهُمَا: چون خواننده از جمله‌ای که بعد از «نَادَاهُمَا رَبُّهُمَا» ذکر شده قادر به تشخیص مخاطب خداوند است و در درک مفهوم دچار ابهام و اشتباه نمی‌شود، الاهی قمشه‌ای هر دو ضمیر مثنی را به قرینه جمله بعد از «نَادَاهُمَا رَبُّهُمَا» حذف نموده و آیتی نیز ضمیر مثنی را در «نَادَاهُمَا» ترجمه ننموده است. به عبارتی دیگر این دو مترجم به دلیل وجود قرینه لفظی و تشخیص زائد بودن و واضح بودن این ضمائر و عدم ضرورت ذکر و تکرار آن‌ها، ضمائر مثنی را در برگردان‌های خود حذف نموده‌اند.

﴿وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَقْنَا عَلَيْهِمُ شُحُومَهُمَا﴾ (انعام/۱۴۶)

الهی قمشه‌ای: و از جنس گاو و گوسفند نیز پیه را حرام کردیم.
آیتی: و از گاو و گوسفند پیه آن دو را
خرمشاهی: و از گاو و گوسفند پیه‌شان را بر آنان حرام کردیم.
انصاریان: و پیه گاو و گوسفند را بر یهودیان حرام کردیم.

شُحُوهُمَا: مترجم زمانی که تشخیص دهد قسمت‌هایی از جمله یا متن، تکراری و زائد و یا واضح و روشن است مجاز به حذف آن در ترجمه خود است (کمالی، ۱۳۸۷: ۱۱۶). این مورد را در زبان فارسی با عنوان حذف به قرینه یاد می‌کنند و ساختار زبان فارسی نیز حذف به قرینه را چون موجب کاهش معنا و پیچیدگی و ابهام در دریافت مفهوم نمی‌گردد، مجاز می‌داند. بر این اساس، به دلیل مشخص بودن مرجع ضمیر مثنی در ترجمه الاهی قمشه‌ای، وی برگردان ضمیر مثنی را زائد دانسته و به قرینه لفظی، آن را ترجمه ننموده است.

۳-۴-۲- حذف مثنی در ترجمه بدون قرینه

مترجم هنگام اعمال حذف در ترجمه باید دقت داشته باشد که حذفیات وی به کاهش معنا و تغییر مفهوم و پیام متن مورد ترجمه منجر نگردد. اما در برخی آیات اعمال شیوه حذف منجر به کاهش معنا و تغییر مفهوم شده است:

﴿وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ﴾ (بقره/۱۰۲)

الهی قمشه‌ای: و آن دو مَلک به هیچ‌کس، چیزی نمی‌آموختند مگر آن‌که بدو می‌گفتند که کار ما فتنه و امتحان است مبادا کافر شوی و دیوان به مردم چیزی که میان زن و شوهر جدایی افکند می‌آموختند.

آیتی: در حالی که آن دو به هرکس که جادوگری می‌آموختند می‌گفتند: کار ما فتنه است، مباد کافر شوی. و مردم از آن دو جادوهایی می‌آموختند که می‌توانستند میان زن و شوی جدایی افکنند.

خرمشاهی: این دو به هیچ‌کس چیزی نمی‌آموختند مگر آن‌که می‌گفتند ما مایه آزمونیم [با به‌کار بستن سحر] کافر مشو. اما [مردمان] از آن‌ها چیزی می‌آموختند که با آن بین مرد و زنش جدایی افکنند.

انصاریان: و حال آن‌که آن دو فرشته به هیچ‌کس دانش جادوگری نمی‌آموختند مگر آن‌که می‌گفتند: ما فقط مایه آزمایشیم [و دانش جادوگری را برای مبارزه با ساحران و باطل کردن سحرشان به تو تعلیم می‌دهیم]، پس [با به‌کار گرفتن آن در مواردی که حرام است] کافر مشو. اما آنان از آن دو فرشته مطالبی [از سحر] می‌آموختند که با آن میان مرد و همسرش جدایی می‌انداختند.

میثم: در ترجمه الهی‌قمشه‌ای ضمیر «هما» ترجمه نشده است. حذف یا کاهش در ترجمه زمانی موجه شمرده می‌شود که آن مورد حذفی، کلام یا اندیشه‌ای فرعی باشد و زاید تشخیص داده شود و حذف آن منجر به تغییر مفهوم و پیام اصلی نگردد (کمالی، ۱۳۸۷: ۱۱۵). با توجه به این نکته، حذف ضمیر در برگردان الهی‌قمشه‌ای به‌نظر حذفی نابجا و اشتباه است؛ زیرا با حذف این ضمیر، خواننده به هنگام خواندن ترجمه وی از فعل «آموختن» مفهوم مقایسه را از عمل فرشتگان و دیوان درمی‌یابد؛ یعنی خواننده از مفهوم آیه چنین برداشت می‌کند که فرشتگان به هنگام آموزش سحر به مردم، فتنه و امتحان بودن کار خود را هشدار داده و متذکر می‌شده‌اند؛ اما دیوان بدون انذار مردم سحری را که موجب جدایی همسران می‌گردد، آموزش می‌داده‌اند. به عبارت دیگر، در زبان فارسی «آموختن» با دو حرف اضافه به‌کار می‌رود که هرکدام معنای متفاوتی از دیگری دارد؛ «آموختن با حرف اضافه «به»، در معنای «آموزش دادن» و با حرف اضافه «از»، در معنای «آموزش دیدن»، به‌کار

می رود. بنابراین با حذف «منهما» در ترجمه الهی قمشه‌ای بر خواننده چنین القا می شود که وی فعل را در معنای اول، یعنی آموزش دادن، به کار برده و این امر موجب تغییر مفهوم آیه می گردد.

﴿قَالُوا أَجِئْنَا لِنُلْفِتَنَّا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَتَكُونَ لَكُمُ الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ﴾ (یونس/۷۸)

الهی قمشه‌ای: باز به موسی پاسخ دادند که آیا تو آمده‌ای که ما را از عقاید و آدابی که پدران ما بر آن بودند باز داری تا خود و برادرت هارون در زمین سلطنت یابید و برما حکمفرما شوید.

آیتی: گفتند: آیا آمده‌ای تا ما را از آن آیین که پدرانمان را بر آن یافته‌ایم منصرف سازی تا در زمین سروری یابید؟

خرمشاهی: گفتند آیا به سراغ ما آمده‌ای که ما را از شیوه‌ای که پدرانمان را بر آن یافته بودیم، باز داری و در این سرزمین ریاست از شما دو تن باشد؟

انصاریان: گفتند: آیا به سوی ما آمده‌ای تا ما را از آیینی که پدرانمان را بر آن یافته‌ایم، برگردانی و [با نبود کردن ما] قدرت و حکومت در این سرزمین برای شما دو نفر باشد؟!

لَكُمَا: با توجه به این نکته که در زبان فارسی مثنی و جمع کاربردی مشترک دارند و گاه نیز جهت تجلیل و احترام به شخص مخاطب از ضمیر و فعل جمع استفاده می گردد، عدم تصریح مرجع، موجب ابهام در تشخیص شمار ضمیر می شود؛ یعنی فارسی زبان در تشخیص این که ضمیر یا فعل جمع بر چه تعداد از افراد اشاره دارد با ابهام مواجه می شود. بنابراین لازم است که جهت جلوگیری از ایجاد چنین ابهامی، مرجع یا شمار آن در کلام یا متن مشخص گردد. این مسئله در ترجمه آیتی مشهود است؛ مرجع ضمیر «کما» به حضرت موسی و هارون (ع) در آیه ۷۵ باز می گردد. آیتی، ضمیر مثنی را حذف و در ضمن فعل «سروری یابید» ترجمه کرده است اما چون فاعل در ترجمه تصریح نشده، تعداد و شمار آن بر خواننده مبهم است و وی در دریافت مفهوم به خطا خواهد رفت و بر او سؤالی مبنی بر

این‌که: چرا مترجم بعد از افعال مفرد «آمده‌ای- منصرف سازی»، فعل «سروری یابید» را به صورت جمع ذکر کرده است؟ آیا وی در ترجمه این فعل اشتباه نموده یا به جهت احترام آن را جمع ذکر کرده و یا این‌که فاعل آن جمع است که در ترجمه به آن اشاره نموده است؟ بنابراین چون حذف ضمیر مثنی و عدم تصریح شمار مرجع و عدم وجود قرینه‌ای مبنی بر مثنی بودن فعل، منجر به ابهام در درک مفهوم گشته، این حذف به‌جا و صحیح نمی‌نماید.

۴- بررسی آماری

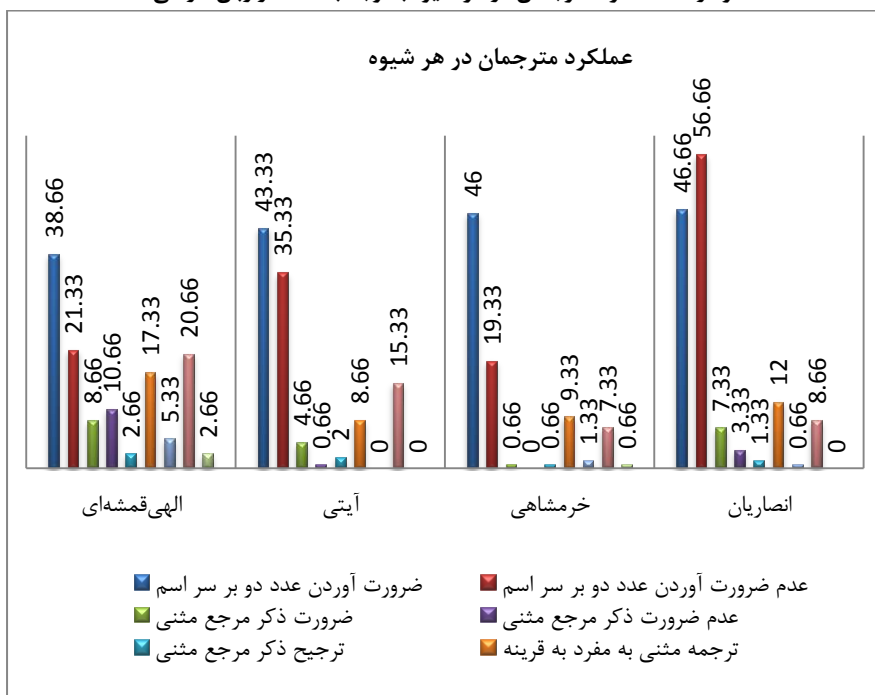
۱۵۰ آیه‌ای که در این جستار مورد بررسی قرار گرفتند برخی شامل یک صیغه مثنی و برخی دارای بیش از یک صیغه مثنی بوده‌اند. صیغه‌هایی که به صورت جمع ترجمه شده بودند در این جستار مورد بررسی قرار نگرفتند و فقط به صیغه‌هایی پرداخته شده که به شیوه‌های دیگری غیر از جمع ترجمه شده است. حاصل بررسی همه این صیغه‌ها در این ۱۵۰ آیه استخراج چهار شیوه بوده است که جدول ذیل تعداد نمونه‌های بررسی شده در هر شیوه را در برگردان‌های مترجمان منتخب نشان می‌دهد و بسامد رعایت ساختار زبان فارسی و عدم رعایت آن را در اعمال این شیوه‌ها بیان می‌دارد.

جدول ۳- بسامد صیغه های مثنی در هر شیوه

انصاریان	خرمشاهی			آبئی			الهی قمشه ای			شیوه های برگردان مثنی		
	عدم رعایت ساختار زبان فارسی	رعایت ساختار زبان فارسی	تعداد کل	عدم رعایت ساختار زبان فارسی	رعایت ساختار زبان فارسی	تعداد کل	عدم رعایت ساختار زبان فارسی	رعایت ساختار زبان فارسی	تعداد کل			
۸۵	۷۰	۱۵۵	۲۹	۲۹	۹۸	۵۴	۲۵	۱۱۸	۲۴	۵۸	۹۰	آوردن عدد دو بر سر اسم
۵	۱۳	۱۸	۱	۵	۵	۱	۱۰	۱۱	۱۶	۱۷	۲۴	ذکر مریخ مثنی
۱	۱۸	۱۹	۲	۱۴	۱۶	۱	۱۳	۱۳	۸	۲۶	۲۴	ترجمه مثنی به مفرد
۱	۱۳	۱۴	۱	۱۱	۱۲	۴	۳۱	۳۵	۴	۳۱	۳۵	حذف مثنی در ترجمه

با توجه به جدول ۳، هر چهار مترجم در برگردان‌های خود از شیوه ذکر عدد دو بیشترین استفاده را داشته‌اند. با این وجود میزان بهره‌گیری مترجمان از این شیوه متفاوت است و این بدان دلیل است که آگاهانه یا ناآگاهانه ساختار زبان مقصد مورد توجه قرار نگرفته و یا از شیوه‌هایی دیگر در برگردان صیغه‌های مثنی استفاده شده است. در نمودار ۱، عملکرد مترجمان در اعمال این شیوه‌ها با توجه به ساختار زبان فارسی به صورت تفکیک شده و جزئی‌تر، با معیار درصدی نشان داده شده است.

نمودار ۱- عملکرد مترجمان در هر شیوه با توجه به ساختار زبان فارسی



۵- نتیجه گیری

۱- با توجه به برش بندی مقوله شمار در زبان فارسی به دو عنصر مفرد و جمع و الحاق مثنی به جمع در زبان فارسی، استفاده از صیغه جمع در حقیقت طبیعی ترین معادل برای مثنای عربی است. اما پس از بررسی ۱۵۰ آیه از ۲۳۰ آیه حاوی مؤلفه مثنی در چهار ترجمه معروف قرآن یعنی ترجمه الهی قمشه‌ای، آیتی، خرمشاهی و انصاریان نگارندگان به این نتیجه دست یافتند که مترجمان در برگردان مثنای عربی از چهار شیوه بهره جستند:

ا. آوردن عدد دو بر سر اسم: این شیوه از شیوه‌های پرکاربرد مترجمان بوده است. در حقیقت در آیاتی که تأکید بر روی عدد دو وجود داشت مترجم ملزم به استعمال عدد دو بوده است؛ زیرا در صورت عدم کاربرد آن باعث القای معنای جمع به ذهن خوانندگان می‌شد که خلاف مقصود بود. این شیوه در برگردان آیاتی که تأکید بر تعداد داشت و عدم تصریح تعداد موجب ایجاد ابهام در تمییز مثنی از جمع می‌شد ضروری و لازم بود اما در برگردان برخی آیات مترجمان بدون ایجاد ضرورتی این شیوه را اعمال کرده‌اند که می‌توان گفت در اینصورت مترجمان پیرو ساختار زبان مبدأ بوده‌اند.

ب. تصریح و ذکر مرجع مثنی: مترجمان در برگردان برخی از افعال و ضمائر مثنی-آنجا که احتمال می‌رفت تشخیص مرجع بر خواننده دشوار آید و یا در تمییز مرجع مثنی از جمع به خطا رود- به ناگزیر مرجع را در ترجمه‌های خود به صورت اسم ظاهر ذکر کرده‌اند. این شیوه در ترجمه چنین آیاتی که مرجع بر خواننده مبهم و مشتبه بود مفید فایده و اعمال آن ضروری می‌نمود. اما در برخی موارد مترجمان بدون لزوم و ضرورت، این شیوه را در ترجمه‌های خود اعمال نموده‌اند. در مواردی نیز ذکر عدد دو جهت تمییز مثنی از جمع و تأکید بر تعداد لازم و ضروری می‌نمود اما مترجمان به جهت مبرا نمودن ترجمه‌های خود از ابهام و تسهیل در درک و تمییز مرجع توسط خواننده، ذکر مرجع را بر ذکر عدد دو ترجیح داده‌اند.

ج. ترجمه مثنی به مفرد: مترجمان با توجه به وجود قراین و قواعد جاری در زبان فارسی مانند مطابقه فعل و فاعل در مفرد و جمع، گاه صیغه مثنی را به صورت مفرد ترجمه کرده‌اند. اما در مواردی اعمال این شیوه بدون توجه به قراین و ساختار زبان فارسی بوده و موجب کاهش معنا شده است.

د. حذف مثنی در ترجمه: استعمال این شیوه در برگردان‌های مترجمان، برخی به قرینه و براساس ساختار زبان فارسی بوده و برخی بدون قرینه، که منجر به تغییر مفهوم و کاهش معنا شده است.

۲- مترجمان با به‌کارگیری شیوه‌های مختلف اطلاعاتی را که به دلیل تفاوت ساختاری زبان عربی با فارسی بر مخاطبان فارسی‌زبان مبهم و یا پنهان بود تصریح و روشن کرده و دریافت و درک مفهوم آیات را تسهیل نموده‌اند و در برخی موارد نیز با توجه به ساختار فارسی اطلاعات اضافی و تکراری را که بر خواننده صریح و روشن بوده است، حذف نموده‌اند. اما با توجه به این‌که با به‌کارگیری این شیوه‌ها سعی بر آن داشته‌اند در برگردان صیغه مثنی تعادل و هماهنگی در ساختارهای زبان‌ها ایجاد نمایند و این تفاوت دستوری را در ترجمه‌های خود کمرنگ سازند، گاه در به‌کارگیری این روش‌ها نسبت به بایدها و نبایدها و ضرورت‌هایی که در زبان فارسی مطرح بوده آگاهانه یا ناآگاهانه بی‌توجه بوده‌اند و این امر در مواردی مانند توجه نکردن به وجود قرینه‌ها یا تمییز ندادن مثنی از جمع درک معنا را گاه با دشواری و ابهام مواجه ساخته و یا منجر به کاهش معنا و عدم انتقال صحیح مفهوم آیات شده است و در مواردی دیگر مانند عدم رعایت ضرورت ذکر عدد منجر به نقض دستور زبان فارسی و به‌کارگیری و تبعیت از ساختار زبان عربی در زبان فارسی گشته است.

۶- پی نوشت

- ۱- در زبان فارسی نشانه های جمع دیگری چون «ات- ون- ین- گان- جات» و نیز جمع مکسر وجود دارد. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به کتاب دستور زبان فارسی مشکوه الدینی (۱۳۷۰) ص ۱۵۰ و نیز کتاب دستور زبان فارسی عماد حائری (۱۳۶۰) ص ۹ و دستور زبان فارسی پنج استاد (۱۳۸۰) ص ۲۵.
- ۲- و نیز برای مطالعه بیشتر رجوع شود به کتاب مفرد و جمع محمد معین (۱۳۴۰) ص ۱۴۱ و نیز کتاب نانوشته های دستور زبان فارسی ۱ جمشید سرمستانی (۱۳۹۴) ص ۳۰.

۷- منابع

*قرآن کریم

- ۱- آیتی، عبدالمحمد، ترجمه فارسی قرآن کریم، چاپ چهارم، تهران: سروش، (۱۳۸۸ش).
- ۲- الهی قمشه ای، محی الدین مهدی، ترجمه قرآن کریم، چاپ اول، قم: سپهر نوین، (۱۳۹۰ش).
- ۳- انصاریان، حسین، ترجمه قرآن کریم، چاپ پنجم، قم: احسان، (۱۳۹۵ش).
- ۴- باطنی، محمدرضا، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران: امیر کبیر، (۱۳۴۸ش).
- ۵- خرمشاهی، بهاء الدین، ترجمه قرآن کریم، مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، (۱۳۸۶ش).
- ۶- خیامپور، عبدالرسول. دستور زبان فارسی، چاپ پنجم، تبریز: دانشگاه تبریز، (۱۳۴۴ش).
- ۷- روایی، محمد، معصومی، جهانگیر، دستور زبان فارسی، چاپ اول، (بی مک): علوی، (۱۳۶۱ش).
- ۸- سرمستانی، جمشید، نانوشته های دستور زبان فارسی ۱ (فعل مفرد و جمع)، چاپ اول، تهران: سرمستان، (۱۳۹۴ش).
- ۹- صفوی، کورش، فصیحی هرنندی، مجید، «نقد و تحلیل ماهیت و نقش تکواژ جمع ساز «ات» عربی در فارسی»، نشریه ادبیات تطبیقی، شماره ۲۲، ۱۸۱-۱۹۴، (۱۳۹۹ش).
- ۱۰- صلح جو، علی، گفتمان و ترجمه، چاپ سوم، (بی مک): نشر مرکز، (۱۳۸۳ش).
- ۱۱- _____ «بحثی در مبانی ترجمه»، نشر دانش، شماره ۳۵، ۱۷-۲۴، (۱۳۶۵ش).
- ۱۲- طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، جلد دهم و شانزدهم، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، چاپ بیستم، (بی مک): دفتر انتشارات اسلامی، (۱۳۸۴ش).

- ۱۳- عمادی حائری، اسماعیل، دستور زبان فارسی عماد (دو جلد در یک مجلد)، چاپ اول، (بی‌مک): محمدعلی علمی، (۱۳۶۰ش).
- ۱۴- قریب، عبدالعظیم و همکاران، دستور زبان فارسی (پنج استاد)، چاپ دوم، تهران: ناهید، (۱۳۸۰ش).
- ۱۵- کمالی، محمدجواد، اصول فن ترجمه (فرانسه به فارسی)، چاپ اول، تهران: سمت، (۱۳۸۷ش).
- ۱۶- معین، محمد، مفرد و جمع، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر، (۱۳۴۰ش).
- ۱۷- مشکوه‌الدینی، مهدی، دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، چاپ دوم، مشهد: دانشگاه فردوسی، (۱۳۷۰ش).
- ۱۸- نشاط، سید محمود، شمار و مقدار در زبان فارسی، چاپ اول، تهران: امیرکبیر، (۱۳۶۸ش).
- ۱۹- ویسی، الخاص، «بررسی مشکلات معادل‌یابی واژگان قرآنی و مذهبی در زبان انگلیسی»، پیک نور، شماره ۳، ۱۱-۲۱، (۱۳۸۲ش).